

## نقش علی علیه السلام در هجرت

وقیت بنفسی خیر من وطیء الحصى و من طاف بالبيت العتیق و بالحجر رسول اله الخلق اذ مکروا به فنجاه ذو الطول الکریم من المکر (علی علیه السلام) ...



وقیت بنفسی خیر من وطیء الحصى و من طاف بالبيت العتیق و بالحجر رسول اله الخلق اذ مکروا به فنجاه ذو الطول الکریم من المکر (علی علیه السلام)  
یکی از عللی که زمینه را برای هجرت پیغمبر بمدینه آماده کرده بود انتشار اسلام در آن شهر بود، در مواقعی که قبایل عرب برای تجارت و غیره از مدینه بکه میآمدند پیغمبر با آنها ملاقات کرده و آنها را بدین اسلام دعوت مینمود و اتفاقاً از این اقدام خود نتیجه مطلوبی نیز بدست میآورد چنانکه پس از فوت ابوطالب عدهای از قبیله اوس که از مدینه بکه آمده بودند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات کرده و شش نفر از آنها هم بدین اسلام گرویدند و پس از مراجعت بمدینه مردم آن شهر را بدین جدید دعوت نمودند.

پس از مدتی گروهی متجاوز از هفتاد نفر زن و مرد از مدینه بکه آمده و بدین اسلام مشرف شدند بنابر این دین اسلام در مدینه با سرعت پیشرفت و چون محیط مدینه از اغراض سوء قریش و از ایذاء و اذیت آنها مصون بود لذا برای انتشار اسلام مناسبتر از مکه بنظر میرسید و پیغمبر بعدهای از پیروان خود دستور داد که برای رهائی از شر مشرکین مکه بمدینه مهاجرت نمایند و آنها نیز در آشکار و پنهانی بسوی مدینه رهسپار شده و از طرف اهالی آن شهر با کمال دلگرمی از مهاجرین مکه پذیرائی بعمل آمد. از طرفی خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز قلباً برای عزیمت بمدینه تمایل داشت ولی چون مأمور و سفیر الهی بود این عمل را بدون اجازه و اراده خدا نمیتوانست انجام داده و محل مأموریت خود را تغییر دهد اما در اینموقع حادثهای روی داد که خود بخود هجرت پیغمبر را بمدینه ایجاب نمود و میتوان آنرا علت اصلی این مهاجرت دانست.

چون قریش از انتشار دین اسلام در مدینه و پیشرفت سریع آن در شهر مزبور و همچنین از مهاجرت عدهای از مسلمین بدانجا آگاه شدند بیم آنرا داشتند که دین اسلام در آن شهر قوت بگیرد و بعداً اسباب مزاحمت آنان را فراهم آورد بنا بر این برای از بین بردن هر گونه خطرات احتمالی که آینده آنها را تهدید میکرد تصمیم گرفتند کار را با پیغمبر صلی الله علیه و آله یکسره کنند و برای همیشه از جانب وی ایمن و آسوده باشند.

اما انجام این کار هم بسادگی و آسانی مقدور نبود زیرا پیغمبر از خاندان عبدالمطلب بود و اگر بوسیله عده معدودی از بین میرفت مسلم بود که آن عده جان سالم از دم شمشیر جوانان هاشمی بدر نمیبردند و بطور حتم بنی‌هاشم بخونخواهی او قیام میکردند پس تکلیف چیست؟

سران قریش در خفا جمع شده و تشکیل کمیونی دادند و پس از شور و بحث زیاد نتیجه شورا و تصمیم انجمن بدین ترتیب اعلام شد که از هر قبیله يك نفر قهرمان شمشیر زن انتخاب شود و این عده بالاتفاق شبانه بخانه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حمله نموده و او را در بسترش با شمشیرهای عربیان بقتل رسانند و چون بنی‌هاشم به تنهایی قدرت مقابله با تمام قبایل عرب را نخواهند داشت در نتیجه خون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم لوث شده و بهدر خواهد رفت.

این نقشه شیطانی يك تصمیم قطعی و خلل ناپذیری بود که در پنهانی برای از بین بردن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم طرح و اتخاذ گردید ولی خداوند متعال همان خدائی که در غار حرا پرتوی از جمال خود را بوجود محمد صلی الله علیه و آله و سلم انداخته و او را در نور حیرت و عظمت مستغرق کرده بود باز دل روشن و حقیقت جوی پیغمبر را از این تصمیم قریش آگاه گردانید و اجازه داد که شبانه از مکه بسوی مدینه هجرت نماید. (1)

اما تدبیری لازم بود تا کفار قریش از هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با خبر نباشند و خانه و بستر او بدون صاحب نماند، حالا چه کسی است که بعوض پیغمبر در آن رختخواب بخوابد و خود را طعمه شمشیر مهاجمین قریش سازد؟

اینجا است که قهرمان این حادثه خود نمائی میکند و ذکر این مقدمات برای معرفی نام نامی او است این قهرمان شیر دل فقط و فقط علی علیه السلام بود که چشم روزگار نظیرش را در گذشته ندیده و تا ابد هم نخواهد دید.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم علی را میشناخت و بمیزان ایمان و اخلاص او آگاه بود رو بسوی وی آورد و فرمود یا علی دستور الهی بر اینست که مکه را ترک گویم و بسوی مدینه هجرت کنم، اما این هجرت يك مسافرت عادی و معمولی نیست و بایستی محرمانه و سری باشد تا کفار قریش از آن آگاه نباشند زیرا تصمیم گرفته‌اند امشب مرا در بسترم بخون آغشته نمایند و برای اغفال آنها لازم است خانه و رختخواب من خالی نباشد تا آنها مرا تعقیب نکنند، فرمان الهی است که در بستر من بخوابی تا من به پنهانی مهاجرت کنم.

هنوز سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تمام نشده بود که علی علیه السلام با جان و دل دعوت او را اجابت کرد و گفت: اطاعت میکنم یا رسول الله و در اجرای این امر بسیار خرسند و سپاسگزارم.

پیغمبر فرمود یا علی کار بسیار خطرناکی بعهد تو گذاشته شده است زیرا رجال قریش شبانه خانه من ریخته و رختخواب مرا زیر شمشیرهای برهنه خواهند گرفت در حالیکه تو میخواهی در آن بستر بخوابی!

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هر چه اعلام خطر نموده و اهمیت این امر خطر را در نظر علی علیه السلام مجسم میساخت خرسندی او بیشتر میگشت تا بالاخره گفت یا رسول الله مگر غیر از مرگ و کشته شدن چیز دیگری هم هست؟ چه سعادتى بالاتر از این که من بدستور الهی جان خود را در راه اشاعه دین تو فدای تو کرده باشم؟

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صراحت لهجه و جانفشانی علی علیه السلام را در راه حق و حقیقت مشاهده کرد چشمان مبارکش پر آب گردید و با همان حال رقت و عطوفت سر و روی علی را غرق بوسه ساخت و او را وداع کرد و بعزم مهاجرت مکه را ترک نمود. (2)

علی علیه السلام هم که جوان 23 ساله‌ای بود جامه مخصوص پیغمبر را که در موقع خواب به تن میکرد پوشید و در فراش آنحضرت دراز کشیده و منتظر وقوع حادثه پر خطری گردید.

صاحب فصول المهمه و کفایة الطالب و دیگران نوشته‌اند که چون علی علیه السلام شبانه در بستر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت خداوند عز و جل به

جبرئیل و میکائیل فرمود من شما را برادر یکدیگر گردانیدم و عمر یکی از شما را طولانی‌تر از دیگری قرار دادم کدامیک از شما حاضر است که زیادی عمر را بدیگری بخشد عرض کردند پروردگارا در این امر مختاریم یا مجبور خداوند فرمود بلکه مختارید هیچک از آندو حاضر نشد که عمر زیادی را بدیگری بخشد، خداوند تعالی فرمود که من میان علی ولی خود، و محمد پیغمبر اخوت و برادری برقرار کردم و او در فراش پیغمبر خوابیده است (و بنگرید که او چگونه) جان خود را فدای برادر کرده و زندگی ویرا بر حیات خویش ترجیح داده است بزمن نازل شوید و او را از شر دشمنانش محفوظ دارید.

پس آندو فرشته نزد علی علیه السلام آمدند و جبرئیل در بالای سرش ایستاد و میکائیل در پاتین پای او و جبرئیل میگفت: بخ یا ابن ابیطالب من مملک و قد باهی الله بک الملائکة (به به ای پسر ابوطالب کیست مانند تو که خداوند تعالی بوجود تو بفرشتگان مباحثات مینماید) (3) باری جنگجویان قریش که برای از بین بردن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در دار الندوة دور هم گرد آمده بودند از سر شب آنجا را ترك کرده و با شمشیرهای عربان و بران خانه رسول اکرم را محاصره نمودند. در سپیده دم که سکوت و خاموشی بر شهر مکه حکمفرما بود خواستند تصمیم شوم خود را بمرحله اجراء در آورند، بمحض ورود بداخل خانه، علی علیه السلام سر از بالین خود برداشت و بانگ زد کیستید و چه میخواهید؟ چون رجال قریش علی علیه السلام را دیدند از حیرت و وحشت سر تا پا خشک شدند و بالاخره سکوت را شکستند و گفتند محمد کجا است؟

علی علیه السلام با خونسردی تمام فرمود: من نگهبان او نیومدم و شما هم او را بمن نسپردہ بودید که از من باز میخواهید.

یکی از مهاجمان گفت پشت و پناه محمد همین علی است و خوبست علی را بجای او در خویش غوطه‌ور سازیم!

علی علیه السلام فرمود افسوس که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بمن اجازه حمله نداده و الا برای این گستاخی شما که با بحریم خانه آنجناب گذاشته‌اید شما را از دم شمشیر میگذرانیدم و بالاخره آنها را پراکنده ساخت و فرمود دور شوید که شماها قومی گمراهید و از سعادت و رستگاری بی نصیب خواهید ماند. قریش که از هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آگاهی یافتند به تعقیب او پرداخته و تا لب غار ثور که رسول اکرم با ابوبکر داخل آن بودند پیش رفتند ولی خداوند آنحضرت را در پناه خود حفظ کرده و قریش را از دست یافتن باو محروم گردانید.

در موضوع هجرت فداکاری علی علیه السلام غیر قابل توصیف است، يك جوان 23 ساله با آن شهامت و شجاعت و با آن دل قوی و حقیقت جو برای اشاعه دین اسلام خود را در معرض خطر و مرگ حتمی انداخت و سپر جان پیغمبر گردید چنانکه خود آنحضرت فرماید:

وقیت بنفسی خیر من وطیء الحصى

و من طاف بالبيت العتيق و بالحجر

رسول اله الخلق اذ مکروا به

فینجاه ذو الطول الکریم من المکر (4)

با جان خود نگهداشتم بهترین کسی را که با بر زمین نهاده و کسی را که بکعبه و حجر اسمعیل طواف نموده است.

رسول خدای خلق را زمانیکه (قریش) درباره او حيله نمودند (که او را با بقتل رسانند) پس خداوند صاحب فضل و کریم او را از مکر (دشمنان) نجات داد.

بیاداش این فداکاری و جانفشانی آیه شریفه زیر بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل و بدینوسیله علی علیه السلام مورد تقدیر خداوند تعالی قرار گرفت:

و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله. (5)

(و از مردم کسی است که در پی خشنودی خدا جان خود را میفروشد) و بنا بنقل مفسرین و مورخین عامه و خاصه چنین کسی فقط علی علیه السلام بود. (6)

فداکاریهای علی علیه السلام در موضوع هجرت منحصر بخواهید او در بستر پیغمبر نبود بلکه در غیاب آنحضرت حل و فصل امور مسلمانان مکه و همچنین تأدیه اماناتی که مردم به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سپرده بودند بدست علی علیه السلام انجام گردید.

چند روز پس از ورود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه (بنا بنقل بعضی آنحضرت در قبا توقف فرمود که پس از رسیدن علی علیه السلام با هم وارد مدینه شوند) علی علیه السلام نیز مادر خود و دختر پیغمبر و دو زن دیگر و ضعای مسلمین را برداشته و راه مدینه را در پیش گرفت و پس از ورود بمدینه رسول اکرم صلی الله علیه و آله علی را در اثر راه پیمائی پایش مجروح شده بود در آغوش کشیده و از شوق دیدارش گریست.

در مدینه نیز علی علیه السلام همواره ملازم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و در سال یکم هجری که میان صحابه و مهاجرین و انصار پیمان اخوت بسته شد آنحضرت علی را نیز برادر خود خواند. (7)

در سال دوم هجری نیز یگانه دختر خود فاطمه علیها السلام را بوی تزویج کرد و فرمود:

یا علی ان الله تبارک و تعالی امرنی ان ازوجک فاطمة و انی قد زوجتکها علی اربعمائة منقال فضة، فقال علی قد رضیتها یا رسول الله و رضیت بذلك عن الله العظیم و رسولہ الکریم ثم ان علیا خر ساجدا لله شکرًا. (8)

یا علی خداوند تبارک و تعالی بمن دستور داده است که فاطمه را بتو تزویج کنم و من او را بر چهار صد منقال نقره بتو تزویج کردم، علی عرض کرد پسندیدم او را ای رسول خدا و بدان سبب از (لطف) خداوند عظیم و رسول گرامیش خرسند شدم سپس علی برای سپاسگزاری (از این موهبت) بدرگاه خدا بسجده افتاد.

و در همین سال فرمان قتال با مشرکین از جانب خدا صادر شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله مشغول جنگ با دشمنان و مخالفین خود گردید که عامل پیروزی در آنها وجود علی علیه السلام بود و از این پس فصل تازه‌ای در تاریخ زندگانی آنحضرت گشوده میشود که میتوان آنرا خدمات نظامی وی نامید و در صفحات بعد به برخی از آنها اشاره میشود.

پی‌نوشتها:

(1) آیه 30 سوره انفال اشاره باین مطلب است: و اذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک..

(2) ..خروج پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه در ربیع الاول سال 13 بعثت بود.

(3) فصول المهمه ابن صباغ ص 33-کفایة الطالب ص 239-ینابیع المودة باب 21 ص 92-کشف الغمه ص 91-تفسیر ثعلبی و فخر رازی و کتب دیگر.

(4) بحار الانوار جلد 36 ص 46.

(5) سوره بقره آیه 207.

(6) شواهد التنزیل جلد 1 ص 96-ارشاد مفید جلد 1 باب 2 فصل 9-کفایة الطالب ص 239-تفسیر قمی ص 61 و کتب دیگر.

(7) فصول المهمه ص 22.

(8) ینابیع المودة ص 176.

